

ادبیات و زبان فارسی دری معاصر در افغانستان

ادبیات و زبان فارسی دری معاصر در افغانستان

□ پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی

صدها تن از خود و بیگانه افکار و آثار او را مورد تحقیق و کاوش می آرند؟ از جهتی که او تخم سخن را پراکنده و هنوز نمرده است. اگر سخن فردوسی در شاهنامه نمی بود، مردمان از آن پیشینیان و گذشتگان که آثاری از ایشان جز نام نمانده است، هرگز یاد نمی کردند و به یاد نمی آوردند که آنان که بودند و چه کردند. کاخ ها و عظمت ظاهری شان نابود گشت و مگر حماسه فردوسی آنان را احیا کرد و نام خود را جاویدانی ساخت. موتسکیو، ژان ژاک روسو، ویکتور هوگو و بالزاک بودند که ملت فرانسه را بیدار کردند و انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه حقوق جهانی بشر را سرخط آزادی و طرد بردگی ساختند.

ما می بینیم که محمود طرزی، فیض محمد کاتب، استاد بیتاب، استاد خلیلی، میر غلام محمد غبار و میر غلام حضرت شایق، هر یک چگونه با مفاسد اجتماعی مبارزه می کنند و انگشت انتقاد بر سوء رفتارها می گذارند، تا جامعه شان بر شاهراه تمدن و خوبی های بشری رهسپار گردد.

نزدیک مسنگان اثری به جا مانده است که در زمان های بسیار باستان ساخته شده و آن، استوانه ای بزرگ از سنگ است و بر فراز آن توری از سنگ کنده شده به نام «تخت رستم». تا کنون باستان شناسان به شناخت کامل آن، راه نبرده اند و آن یک اثر، صنعت دست انسان است و گمان ها و حدسیات درباره آن زیاد است و اگر روزی کسی به کشف حقیقت آن فایق آید، هم از خلال نوشته یک مورخ یا شعر شاعری خواهد بود.

نوشته های خردشتی که در دره الیشنگ لغمان از باستانگاه به جا مانده است، معرف یک مدنیت و فرهنگ است و خط، خودش از وجود فرهنگ نمایندگی می نماید. تازمانی که شکسپیر آثار هنر نمایشی خود را ایجاد نکرده بود، زبان انگلیسی یک زبان عامیانه بود. نیز نویسندگان و شعرا و مولیر نمایشنامه نویس فرانسوی بودند که زبان فرانسوی را از سطح پایین به سوی اریکه علیا ارتقاء دادند اگر هومر نمی بود، کدام کس با ایجاد ایلیاد و اودیسه، ادبیات یونان باستان را جاویدانی می ساخت؟

درباره ادبیات دری در عصر حاضر، آثار زیادی تألیف نشده است؛ جز چند اثر که آن هم بسیار مفصل نه، بلکه مختصرند؛ آنچنان که در ایران و کشورهای دیگر مثلاً انگلستان، چکوسلواکیا، فرانسه و هند و روسیه در آن باره تحقیقات مفصلی صورت گرفته و گویا همان آثار، مأخذ پژوهشگران افغانی را تشکیل می دهند، مگر در آن ها درباره ادبیات فارسی دری چنان که در خور آن است، بحث کافی نیست.

فقید ادوارد براون، ریپکا، هیچکا، برتلس، استاد هانری ماسه و استاد لازار و نیز استادان بزرگ دکتر ذبیح الله صفا، جناب فروزانفر، دکتر شفق و در هند استادان گرانمایه سید امیرحسن عابدی، دکتر شریف حسین قاسمی، مرحوم محمد اسلم خان، دکتر عبدالودود اظهر دهلوی، مرحوم انصاری، استاد جعفری و استاد شعبان اعظمی با تحقیقات بسیار مفید و گسترده شان خدمات شایسته ای برای فارسی زبانان انجام داده اند و جناب دکتر نذیر احمد با تألیفات و تحقیقات و نشر متون زبان دری از گونه مکاتیب سنایی، حق بسیار بزرگ و سنت عظیم بر ذمه ما دارند که گزارد آن حق مسلم به وسیله تذکر از کارهای سودمندشان، بر ما واجب آمده است. در سرزمینی که ادبیات مرده باشد، در حقیقت در آن جا زنده ای وجود ندارد و به فتوای حافظ شیرازی، بر آنان نمرده نماز باید کرد. نویسندگان و شعرا با آثار و اشعارشان یاد ملت و روح مردم را زنده نگه می دارند.

شعراء، نویسندگان و دانشمندان در واقع سازندگان و مربیان جامعه اند و ثمره افکار آنان می تواند مردم را به سوی راه راست رهنمون شود. از همان روست که شاعر و نویسنده، خوبی ها و موارد ستودنی مردم خود را می ستاید و شجاعت و جوانمردی را در کلمات و عبارات و جملات مدح و توصیف می کند و پهلوهایی ناخوب و ناپسند و اخلاق و سلوک ناستوده آنان را به نکوهش و سرزنش می گیرد تا جوانب مثبت برجسته گردد و بدی ها زدوده و اصلاح شود.

چرا در مدت یک هزار سال، مردم فردوسی را بزرگ می دارند و





بنابر این شعرا و نویسندگان و مورخان و فیلسوفان معرفت‌هویت ملت‌هایند و وظیفه آنان در جامعه، بس بزرگ و شکوهمند است. در واقع محمود طرزی فکر استقلال و هویت ملی را در ذهن امان‌الله خان بیدار کرد و اگر نه او یک شهزاده بود که به سان همقطاران خود می‌توانست خود را با شکار و معاشقه مصروف سازد. محمود طرزی چه از طریق نوشته‌هایش در سراج‌الاکخیار و چه از طریق تألیف و ترجمه براندیشه و طرز تفکر امان‌الله خان که دامادش بود تأثیر آورده بود و او را شیفته استقلال ساخته بود. محمود طرزی که خودش حین اقامت با پدر خود سردار غلام محمد خان طرزی در سوریه و استانبول، در اثر تماس با متفکر و فیلسوف بزرگ ما سید جمال‌الدین افغانی به مزایای آزادی پی برده بود و از طرفی دیگر پدرش که مردی شاعر و دانشمند و از اخلاص‌مندان سید جمال‌الدین بود، در تربیه پسر خود تأثیری بسزا داشت. آن‌ها چون در زمان امیر حبیب‌الله خان به وطن بازگشتند، در این جا نهضت ترقی‌خواهی در بین روشنفکران پدیدار شده بود، زیرا چند مکتب تأسیس گردیده بود که در آن‌ها به شیوه جدید اروپایی تدریس صورت می‌گرفت و معلمان مسلمان هندی با تدریس علوم و اجتماعیات اذهان شاگردان را بیدار می‌ساختند و تألیف تاریخ به شیوه بسیار علمی از سوی فیض محمد کاتب با وجود سخت‌گیری‌های امیر، راه را برای مطالعه چگونگی وضع اجتماعی و سیاسی در کشور ما هموار می‌ساخت. در واقع او با شیوه نوشته‌های خود نشان داد که چگونه می‌توان در حالات ایجاب و ضرورت، مطالب و مفاهیم خیلی مهم را با الفاف در عبارات و جملات و ایراد کلمات برای خوانندگان القاء کرد و آنان را از حقایق آگاه ساخت.

ادبیات زبان فارسی دری را مطالعه کرد.

شاعران دسته اول عبارتند از واصل دبیر، ملک‌الشعرا قاری عبدالله خان، استاد ملک‌الشعرا صوفی عبدالحق بیتاب، میر غلام حضرت شایق جمال، محمد انور خان بسمل، محمد ابراهیم خان صفا، محمد ابراهیم خلیل، ندیم کابلی، ندیم میمنگی، محمد صدیق حیا، سردار عبدالعزیز حیرت، غلام احمد نوید، خانم مخفی بدخشی، خانم محجوبه هروی، خانم حاذقه هروی، محمد افضل شهیر، خانم مستوره افغان و دیگران. بخش دوم از این دسته که اشعارشان بیشتر رنگ و شیوه سبک خراسانی دارد، عبارتند از استاد خلیل‌الله خلیلی، حاجی محمد اسماعیل گوزک هروی، عبدالرحمان پژواک، واصف باختری، فکری سلجوقی، شیرین سخن هراتی، مرحوم عبدالحسین توفیق (که هر نوع شعر دارد)، رشامایل هروی، دکتور محمد آصف سهیل، محمد آصف مایل، محمد یوسف آینه، مرحوم محمد حسین طالب قندهاری و گل محمد ژوندی. **دوم - مؤلفان و نویسندگان عبارتند از محمود طرزی، قاری ملک‌الشعرا، استاد بیتاب، فیض محمد کاتب هزاره، استاد خلیلی، پوهاند عبدالحی حبیبی، صلاح‌الدین خان سلجوقی، سید قاسم رشتیا، محمد صدیق فرهنگ، دکتور عبدالغفور روان‌فرهادی، عبدالرحمان پژواک، محمد هاشم میوندوال، پوهاند میر حسین شاه، پوهاند محمد نسیم نکهت‌سعیدی، پوهاند اکادمیسین دکتور عبدالاحمد جاوید، محمد حیدر ژوبل، میر غلام محمد غبار، دکتور شیر احمد نصری، پوهاند غلام صفدر پنجشیری، استاد علی اصغر بشیر هروی از صنف نویسندگان، طنز نویسندگان و منتقدان عبارتند از: اسدالله حبیب (استاد و دکتور بیدل شناس) که نماینده و طنز می‌نویسد و شعر می‌گوید و تاریخ ادبیات نوشته است؛ مختار (مدیر مجله شوخک)، باریک، مرحوم استاد علی اصغر بشیر هروی، ضیاء قاری زاده، پاییز حنیفی و دیگران.**

ادبیات فارسی دری معاصر

ادبیات دری فارسی معاصر افغانستان را باید در دوره‌های جداگانه و تحت عناوین مؤلفان، شعرا و داستان‌پردازان مطالعه کرد. سه دوره مشخص را باید در نظر داشت که هر کدام از خود میزانی دارد:

۱ - سبک هندی که در واقع نوعی از ایلوب‌ر مزیما سمبولیزم است و در آن شاعر و نویسنده سخن را ملغوف و ملبوس به استعارات و عبارات پیچیده می‌آورد تا از یک سو قدرت طبع و هنر فکری خود را تبارز دهد و از سوی دیگر خود را از سخط و گزند زورمندان در امان نگه دارد.

۲ - در نثر نویسی، شیوه تمایل به سجع و ترصیع و امثال آن به مشاهده می‌رسد و از سوی دیگر گریز در ورای الفاظ سبب نجات نویسنده انگاشته می‌شود که از یک طرف مطلب به وجه احسن ادا گردد و از طرف دیگر در وقت زیان و ضرر، او را گریز گاهی باشد. البته تفنن و هنر نمایی با صنایع ادبی، عمدی است که نویسنده می‌خواهد مطالبش نفز و دلنشین ادا گردد. مگر داستان‌ها از این تکلف در امان اند و داستان پرداز هیچگونه تنگنایی بر سر راهش نمی‌آید که ناگزیر شود در آن فن و حیل به کار برد.

۳ - اشعار آزاد و بی‌بندوبار رها شده از قیود علمی و فنی که گذشتگان خود را در آن پابند می‌یابند؛ اگر چه در این گونه اشعار هم نوعی از قید موجود است و آن قید فرنگی مایی است که شاعر به شیوه شعرای اروپایی پابند سجع مطرف است و تنها خود را از بند وزن و قافیه و ردیف می‌رهاند و در زحافات ابجار شناور نمی‌شود. به اساس همین بخش بندی می‌توان

۳ - داستان پردازان و کسانی که در ادبیات کودک سر و کاری دارند: عبدالغفور پویا فاریابی، کاکا مویخانی (سناتور) و عبدالقیوم بیسد، هنرمند ادیب و نیرومند و متعهد.

۴ - روزنامه نگاران که در صنف نویسندگان می‌آیند، عبارتند از برهان‌الدین خان کشککی، میر محمد قاسم (مدیر سراج‌الاکخیار)، محمود طرزی، غلام محی‌الدین انیس، محمد قاسم واجد (مدیر روزنامه بدخشان، بیدار و انیس)، صباح‌الدین کشککی (مدیر روزنامه اصلاح و کاروان)، عبدالحق واله (مدیر کاروان)، عبدالرؤف خان ترکمنی (مدیر پیام وجدان)، غلام نبی خاطر (مدیر سپاه)، علی اصغر بشیر (مدیر



ترجمان)، محمد یوسف فرند (مدیر اخبار مردم)، میر غلام احمد بهار (مدیر جریده ستوری)، محمد علم غواص (مدیر روزنامه اصلاح)، محمد شفیق رهگذر، محمد یونس حیران و محمد خالد روسان. دکتر محمود حبیبی، استاد محمد کاظم آهنگ، پوهاند محمد رحیم الهام (شاعر و استاد و مؤلف)، پوهاند عبدالرسول رهین، فضل الرحمن فاضل، عبدالاحد ترکمنی، عبدالغفور پویا فاریابی، انجنیر غلام سخی غیرت، انجنیر غلام سخی ارزگانی، ناصر طهوری (شاعر و روزنامه نگار)، شکر به رعد، دکتر شیر احمد نصری، غلام حسین فعال، پوهاند حبیب الرحمن هاله، عبدالحمید مبارز، نفیسه شایق مبارز، فیض محمد عاطفی (شاعری دارای قریحه عالی)، محمد ابراهیم عباسی، سراج و حاج، ظاهر طنین (روزنامه نگار و مورخ)، سید سلطان احمدی (مدیر جریده اقتصاد). دسته ای از شاعران با سرودن اشعار بدون وزن و بدون قافیه و ردیف به سبک شعر جدید، طبع خود را آزموده اند که بعضی از ایشان توانمند هستند. محمود فارانی، پوهاند محمد رحیم الهام، استاد پوهاند علی محمد زهما، سلیمان لایق و دکتر اسدالله حبیب از سرکردگان این دسته اند و جوانان نیز بدین شیوه تمایل بیشتر دارند که جراید و مجله ها انباشته از این گونه اشعارند. به طور نمونه شعری از سلیمان لایق:

ای غزنه! ای خرابه خاموش و بی صدا
ای کشتی شکسته دریای روزگار
آیا کجا شدند؟ آن جنگاوران
آن های و هوگران
آنها که از نخار و هری تا به مرز هند
با خون و آه شهرت خود را نبشته اند
آن خادمان دولت پر مجد غزنوی
مداح دامغانی و استاد عنصری
آن خواجه بزرگ، آن جمع افسران
و آن جمله شاعران
در خاک های غمزده در زیر تپه ها
آیا کجا به خواب ابد آرمیده اند؟^۱

روزنامه ها و مجله ها و جراید در امر تعمیم سواد و ارتقای سویه ذهنی و ادبی مردم، تأثیری انکارناپذیر دارند و به ویژه مجله ها و روزنامه هایی که از سوی کارمندان باسواد و ادیب و دانشمندان اداره و رهبری گردند. روزنامه های سراج الاخبار، ارشادالنسوان و ثروت و مجلات ادب، عرفان، خراسان، فولکلور، هرات و آریانا در رأس قرار دارند و از جراید، جریده ترجمان، کاروان، پرچم، شعله جاوید و مساوات با عبارات و مضامین فارسی معیاری به نشر می رسیند.

روزنامه های اصلاح، انیس، اتفاق اسلام، اتحاد (در بغلان)، بیدار (در مزار شریف)، مستوری (در میمنه)، بدخشان، پیام وجدان، گهیز، الفلاح، سبا، مردم، صدای عوام، ژوندان، پشتون ژغ (آواز بعدی)، غرjestان، فرهنگ مردم و دیگران همه معیارهای موضوعه ادبی و دستوری را کاملاً رعایت نمی کردند و آنچنان که بایست از لحاظ زبان اصلاح می شدند، نبودند و این خود علتش آن است که در روزنامه ها عموماً قواعد کمتر رعایت می شود. جراید نوای بامداد، بنیاد، میزان و پیام وجدان (در خارج) در نشر ادبیات و تأمین صلح سهمی عمده دارند. مجله آریانای بیرون مرزی، پاسدار نیک احیای فرهنگ و تاریخ کشور ما

می باشد و مدیرمسئولش انسانی متعهد و با مسؤولیت و دانشمند است. اخبار همبستگی، هزارستان، نامه امید، نامه خبری و وحدت و چند جریده دیگر که در آلمان، هالند، کانادا و انگلستان به نشر می رسند، حاکی از پاسداری و مبارزه در راه حفظ هویت و فرهنگ کشور ما می باشند. نشر مجله در دری در ایران نوید می دهد که جوانان هموطن ما در راه حفظ اصالت فرهنگی و ذهنی مردم خود از هیچ نوع کوششی دریغ نمی دارند.

نشر دواوین شعر و گزینه های شعر و داستان در تعمیم ادب تأثیری بسزا دارد، به ویژه مردم به مطالعه داستان ها و افسانه ها بیشتر دلچسپی می گیرند. جنگنامه ها از قبیل حمله حیدری، جنگنامه غلامی کوهستانی، داستان ورقه و گلشاه، فلکناز، حیدریگ، سمک عیار، حاتم طایی، مورون روژ و امثال این ها در امر تعمیم سواد خیلی مؤثر بوده اند. از این لحاظ داستان نویسی باید علاوه بر استعداد، سواد کافی داشته و ادیب باشد تا نوشته هایش از یک سو سرگرمی پدید آرد و از سوی دیگر خواننده را با قواعد نویسندگی و دستوری (گرامری) و فنون ادبی آشنا سازد و بدین وسیله سواد معیاری و صحیح ادب و فرهنگ در بین مردم اشاعه یابد، چنان که بر این موضوع از سوی بعضی از دانشمندان همچون عروضی سمرقندی تأکید شده است. عروضی سمرقندی در چهارمقاله برای شاعران و دبیران معیارها و موازینی را در نظر گرفته بود و تأکید داشت که یک شاعر باید این صفات را دارا باشد.

اول: استعداد سرودن شعر داشته باشد و بدیهه گوی بود. اگر شاعر بدیهه شعر انشاء نکند، او راتمی توان شاعر گفت. دوم: شاعر با استعداد باید در جوانی علوم ادبی، صرف و نحو و بدیع و بیان و عروض و معانی را فراگیرد تا اشعارش مطابق قواعد و دساتیر زبان باشد. سوم: ذوق شعر گفتن در نهاد او موجود باشد. این یک شرط مهم است و از نگاه علم تربیه در آموختن هر چیز، به ویژه استعداد و ذوق مؤثر است. سعدی شیرازی گفته است: «استعداد بی تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع». تربیت کردن و الفاظ و لغات را پهلوی به پهلوی گذاشتن و موزون ساختن، شعر نیست، بلکه کلام موزون است. نظامی عروضی تربیت شاعر جوان با استعداد را تأکید می نماید و کار کسانی را که در آخر زندگی به سرودن شعر دست می یازند، ضیاع وقت و بیهوده می داند.^۲

ادیبان و شعرای بزرگ این قرن

در همان سال که ادبیات دری در قرن نوزدهم اندک تلاء لو دارد، در قرن بیستم روز به روز روشنی بیشتر می یابد و سیمایش تابناک تر می شود و اندک اندک چهره زیبای شعر و ادب نمایان تر می گردد. محمد نبی واصل کابلی دبیر در عصر نوزدهم از ورای ابرهای تاریک و مهیب دوران امیر جبار، خورشیدوار چهره نمایی می کند و دوران تازه به نوا رسیده امیر شیرعلی خان و درخشش هایی را که از نشر شمس النهار دریافته بود در اشعار آبدار و غزل های حافظ وار خود جلوه می دهد و بر وجود لریزان ادب فارسی دری روانی تازه می دهد و چنین ترانه خوش می سراید:

ساقی بیا که باز به اورنگ خسروی
گل جلوه داد حسن کمالات معنوی
بلبل ترانه ساخت به آهنگ بارید
سر کرد عاشقانه غزل های پهلوی
می ده به رنگ آتش موسی که هر طرف



شد از دم بنفشه روان باد عیسوی
باد بهار ز آتش هر گل که بر فروخت ،
بر خاک ریخت آب رخ نقش مانوی
فصلی چنین که لاله به صحرا کشید رخت
حیف است ای جوان ! تو به کاشانه منزوی

محمد نبی واصل دبیر الملک در سال ۱۲۴۴ قمری در ده افغانان کابل به دنیا آمد و اصول انشاء و ترسل را از پدر خود میرزا محمد هاشم خان و ادبیات دری و عربی را از محضر ملا رحمدل خان مدرس مدرسه مرادخانی کابل آموخت. پدر بزرگش علی رضا خان در عهد احمد شاه درانی شغل استیفاء داشته، یعنی مستوفی بوده است. او علاوه بر شعر و دبیری و انشاء، فن معما را نیز می دانسته است. ۳ واصل روز پنجشنبه بیست ثور ۱۲۷۱ شمسی جهان را بدرود کرد. او در سرودن قصیده، رباعی و غزل و مثنوی طبع و قاد خود را آزموده است. در قصیده ای در مدح علی علیه السلام می گوید:

علی عالی اعلی که بود در دو جهان
لطف او صدر امید و غضبش مصدر بیم

روزنامه‌ها و مجله‌ها و جراید در

امر تعمیم سواد و ارتقای سویی

ذهنی و ادبی مردم، تأثیری

انکارناپذیر دارند و به ویژه

مجله‌ها و روزنامه‌هایی که از

سوی کارمندان باسواد و ادیب و

دانشمند اداره و رهبری گردیدند.

که صدر این بیت از ابوعلی سینا تضمین شده است. او در غزلی که در بالا نوشتم تلمیحات بسیار زیبا دارد که به آهنگ بارید مطرب مشهور دربار خسرو پرویز پادشاه ساسانی (ساسانیان از ۲۲۶-۶۵۱ میلادی) و مانی نقاش و آتش طور حضرت موسی علیه السلام و احیاء اموات توسط حضرت عیسی علیه السلام اشاره‌های بسیار لطیف دارد. درباره واصل، نخستین بار آقای محمد حسین بهروز که در دانشکده ادبیات همصنعم بود تحقیق خوب کرد و مقاله اش در شماره اول سال اول مجله ادب که از فاکولته ادبیات پخش می شد، به نشر رسیده است. ادبیات زبان فارسی دری بعد از مرگ امیر عبدالرحمان و امیر شدن پسرش حبیب الله خان سراج الملت و الدین، جان گرفت و رونق یافت. امیر که در مدت دوازده سال اقامت پدر خود در بخارا آموزش های خوب یافته و با آثار بیدل آشنایی کامل پیدا کرده بود، چون به سلطنت رسید، به خواندن و مباحثه درباره بیدل علاقه مفرط گرفت و به طبع کلیات آن شاعر بزرگ اقدام کرد، چنان که یک بخش کلیات ابوالمعانی تارذیف «د» در مطبوعه عنایت به طبع رسید. کار مهم دیگری که در ساحة ادب شد، نشر جریده «سراج الاخبار» بود که تحت نظر او به نشر می رسید. اما او هر گونه

عبارات و کلمات حاوی مفهوم آزادی و استقلال و مشروطیت و امثال این ها را حذف می کرد و گوینده آن ها را سزای بد می داد. عبدالهادی خان داوی با تخلص «پریشان» شعری سروده در سراج الاخبار نشر کرده بود که بندی از آن مخمس چنین است:

در وطن گر معرفت بسیار می شد، بد نبود
چاره این ملت بیمار می شد، بد نبود
این شب غفلت که تار و مار می شد بد نبود
چشم پر خوابت اگر بیدار می شد بد نبود
کله مست اگر هشیار می شد بد نبود

چون امیر آن را خواند، پریشان را در جمع زندانیان جا داد. این نصیحت، همان اندرز مسعود سعد سلمان را به یاد می آرد که برای پادشاه زمان نوشته بود:

دشمنان تو موران بودند، مار شدند
بوز موران مار گشته دمار.

و این بیت سبب شد که او را در و جیرستان به زندان افکندند و نوزده سال در آن جا ماند. اما داوی بیچاره دوبار به زندان افتاد، یک بار در زمان امیر حبیب الله و بار دیگر در عهد صدارت سردار محمد هاشم خان عم محمد ظاهر شاه که در این بار چهارده سال را در رنج و بند به سر برد. و اسفا! به حال دانش و دانشمند که در محیط اختناق باید همیشه مختنق باشد.

در خطه بی شعور، دایم
شاعر به شعر می نیرزد

داوی مردی دانشمند، متحمل و آرام و شاعری با احساس و وطن دوست بود. در زمان امان الله خان وزیر تجارت بود و در وقت امضای معاهده استقلال با محمود طرزی در آن هیأت سهیم بود. مدتی هم سفیر بود. بعد از گذشتادن چهارده سال زندان در زمان سردار هاشم خان وقتی که رها شد، از طرف مردم ده سبز و کیل انتخاب شد و سپس به ریاست سنا ارتقا یافت. او مدتی رئیس سنا بود (گویا دو دوره)، بعد در عضو و سپس در آنلوی نیز با سفیر شد. چون زبان اردو را خوب می دانست، کتاب هایی از علامه اقبال لاهوری را ترجمه کرد که در کابل نشر شد. اینک غزلی از او درباره آزادی:

ای خوش آنکس که دلی را ز غم آزاد کند
سینه مضطربی را نفسی شاد کند
دست پیران خمیده به تَلطف گیرد
قصر از پای فتاده ز سر آباد کند
در جهانی که جهنم شده از جهل و جفا
جنتی خوش ز جمال عمل آباد کند
آفرین مرغ قفس را که ز بی حوصلگی
از نوارشک چمن خانه صیاد کند
دل تپد، جان شکفتد دیده نم آلود شود
عاشق غمزه چون نام تو را یاد کند
گوش خود هر گل این باغ کر انداخته است
بلبل از بهر که این ناله و فریاد کند؟
تا «پریشان» سخن زلف تو سر کرد، چمن
خرمن سنبل تر بر سر او باد کند

امیر حبیب الله برای التیام زخم های بی حساب مردم که از ستم های



است که همان طور بنویسد. کاتب آثار دیگر هم دارد.^۸ چهره ادبی دیگر در آن زمان، عبدالعلی خان مستغنی است. او شاعری توانا بود و به دو زبان فارسی دری و پشتو شعر می گفت. قصاید غرآدر مدح امیر حبیب الله و امان الله خان و نادرشاه دارد و از انواع دیگر شعر، غزل، رباعی و قطعه و غیره نیز سروده است. دیوان های شعرا در دوره جمهوریّت محمد داودخان، در مطبعة اردو به چاپ رسید. پسرش کریم مستغنی که دگر جنرال بود آدمی فضیلت دوست بود و آثارش را طبع کرد. مستغنی عضو انجمن ادبی کابل بود که در سال های ۱۳۱۰-۱۳۱۲ تأسیس شده بود.

به قرار نبشته مورخ صدیق فرهنگ، مستغنی از خانواده فقها از اهل میدان بود. اشعار اندکی در پشتو هم دارد. اشعارش به صورت مدون در سال های ۱۳۳۸، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ شمسی به طبع رسیده است. اینک چند بیت از مسقط او را در این جا می آورم. این مسقط به شیوة «مد و

پدرش مستاصل شده بودند زمین های ضبط شده را اعاده کرد و تبعید شدگان را اجازه داد که به وطن بازگردند. از آن جمله خاندان سردار غلام محمد خان طرزی شاعر برآزنده که در سوریه و ترکیه به سر می بردند به زودی بازگشتند و محمود طرزی پسر سردار غلام محمد خان که در اثر تماس و صحبت با علامه سید جمال الدین افغانی از نور او فیض برده و ذهنش روشن شده بود، به مجرد بازگشت به وطن به فعالیت آغاز کرد و نشر جریده سراج الاخبار را به عهده گرفت. مبارزه بین عتیق و جدید آغاز یافت. او معتقد بود که شعر باید پیام آور مفاهیم جدید و زندگی ساز و بیانگر واقعیت ها و گویای تحول و اصلاح جامعه باشد:

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت

وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت

وقت اقدام است و سعی و جد و جهد

غفلت و تن پروری بگذشت و رفت^۶

محمود طرزی که سبکش خیلی متکلف و متصنع است و علاقه دارد که سخنانش مسجع و دارای صنایع ادبی باشد، آثار خوب از گونه «از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی» و «روضه حکم» دارد که همه زیر نظر خودش به چاپ رسید. او اثر مهمی را به نام «منازعة علم و دین» که توسط جان ویلیام درپیر امریکایی نوشته شده بود ترجمه کرد و در آن باره گوید: «چون این چنین یک کتابی را که موضوع آن بر یک بحث بسیار عمیق و دشوار گذاری بنا یافته باشد، ترجمه کردن یک تشبث افزونتر از اقتدار خود دیده، جرأت ورزیده نمی توانستم.»^۷ طرزی مقالات زیاد چاپ و نشر کرده است که مقالاتش را دکتور روان فرهادی در مجلتهی گردآورده به مناسبت سالگرد و سالروز حکیم سنایی غزنوی در سال ۱۳۵۶ هجری به نشر رسانده است. اما متأسفانه تنگ نظری مدیر مسؤول مطبعة دولتی بعضی از جاهای آن را مسخ کرده است.

محمود طرزی داستان های «از زمین تا به ماه» و «دور دنیا در هشتاد روز» را که از ژول ورن نویسنده فرانسوی است، از متن ترکی به دری ترجمه کرده و نشر نمود و همچنان «جنگ روس و جاپان» را که هر کدام به جای خود اهمیت خاصه دارد.

چهره تابناک دیگر ادبی در این زمان، فیض محمد کاتب هزاره بود. وی تحصیلات خود را در وطن خود غزنی کسب کرده بود و از همان اوان جوانی با داشتن خط خوش نستعلیق و نسخ و قریحه و استعداد برآزنده شامل دفتر شاهی شد. امیر حبیب الله با مشاهده لیاقتش او را گماشت تا تاریخ افغانستان را از زمان احمد شاه درانی به بعد بنویسد. وی در پنج جلد قطور، تاریخ افغانستان را به نام «سراج التواریخ» نوشت که سه جلد اول آن در مطبعة عنایت به چاپ رسید و همه پروف های آخرین را امیر می خواند و امضای کرد و امر طبع می داد. جلد چهارم که دوران امیر حبیب الله است و جلد پنجم را به نام «امان التواریخ» نوشت که تاکنون طبع نشده است. دوران انقلاب و روزهای سلطنت محمد نادرشاه را به نام «تذکر انقلاب» نوشته است. تذکر انقلاب را یک نفر نامه نگار روس عکس برداشته و به زبان روسی ترجمه کرده با مقدمه ای مطول در مسکو به طبع رسانده است. وی «اشکارندو» نام دارد که در سمینار ملا فیض محمد در سال های دهه شصت اشتراک داشت.

من، دو مقاله، یکی به نام «اسلوب سراج التواریخ» و دیگری به نام «لغات ترکی و مغولی در سراج التواریخ» نوشته و نشر کرده ام. سبک فیض محمد کاتب از نگاه ادب بسیار عالی و متصنع است و مؤلف ناگزیر بوده



جزء مولانا غنیمت سروده شده است:

تو بودی آن که بود از اتفاق سدر روینت

تو بودی آن که بود از چرخ برتر جاه و نمکینت

تمام خلق عالم تر زبان حرف تحسینت

کلید گنج عرفان داشت طبع حکمت آیینت

ز روی صدق از بس حق پرستی بود مطلوبت

تمام اهل عالم زان سبب گردید مغلوبت^۹

قاری عبدالله خان متخلص به قاری (۱۸۷۰-۱۹۴۵ م) شاعر توانا و نویسنده ادیب، کتب زیاد درسی تألیف کرد و از راه تدریس ادبیات فارسی در مکاتب و نشر کتب علمی خدمات شایسته کرده است.^{۱۰} او اثر مهمی درباره علم معانی نوشته است که آن را مرحوم میوندوال در روزنامه اتیس و به صورت کتاب طبع نمود. یک برخ اشعارش در سال ۱۳۰۲ ش در لاهور به طبع رسید. دیوانش در سال ۱۳۳۴ ش در کابل



شعراء، نویسندگان و دانشمندان در واقع سازندگان و مربیان

جامعه‌اند و ثمره افکار آنان می‌تواند مردم را به سوی راه راست

رهنمون شود.

ادبیات دانشگاه کابل بود. او مردی متین، پرکار، وقت شناس و وظیفه شناس بود. همیشه از خانه خود که در باغ علیمردان کابل بود، تا دانشکده پیاده می‌آمد و پیش از همه به درسخانه حاضر می‌شد. دستور زبان فارسی، عروض و قافیه، بدیع و بیان و علم معانی و زبان عربی را در دانشکده تدریس می‌کرد. بعداً مضمون تصوف را نیز در سال چهارم درس می‌داد. در همه این رشته‌ها تألیفاتی دارد و کتاب‌های زیاد را از عربی به فارسی دری ترجمه کرده که چندی از آن را «جریده ثروت» به طبع رسانده است. در آن وقت سرمحرر و معاون آن جریده بودم و مدیرمسئولش مرحوم محمدیونس حیران بود.

استاد مرحوم بالاخره به فرمان پادشاه لقب ملک الشعرا یافت و در آخر زندگی سناتور انتصابی شد. دیوان اشعارش قسماً به طبع رسیده است. او به سبک هندی بسیار علاقه داشت و بدان اسلوب غزل می‌سرود. در مخمس‌هایش که خیلی سلیس و روان است، مصطلحات مروج در زبان فارسی کابل بسیار موجود است و بعضاً ضرب‌المثل‌ها را بسیار زیبا در شعر خود جا می‌داد. استاد علاوه بر آن که در فاکولته به تدریس مصروف می‌شد، همه طالبان علم نیز به خانه‌اش می‌رفتند و از فیض دانش او بهره‌ور می‌شدند. مردی متواضع بود و اشعار نوح‌خاستگان را اصلاح می‌کرد، به گفته خودش که «من شاعر شاعر سازم» و به راستی شاعر ساز بود. اشعار میرزا عبدالقادر بیدل را بسیار خوب و علماً تشریح و تفسیر می‌کرد و همه بیدل‌خوانان نزدش حضور می‌یافتند و بهره می‌بردند. در علم عروض یگانه روزگار بود و هر نوع شعر را خوب تقطیع و بحر و زحاف آن را بیان می‌کرد. با آن هم از راه تواضع و شکسته‌نفسی گفته است:

در سه صد و شصت و چهار از بعد هزار
شد پنجه و هشت عمر بیتاب نزار
افسوس که کاری که به کارم آید
در جمله عمر خود نکردم یک بار

بدین حساب تاریخ تولد آن استاد مرحوم سال ۱۲۰۶ قمری (۱۸۸۱ میلادی) می‌شود و هنگام وفات، هشتاد ساله بوده است.

جریده سراج الاخبار در عصر امان‌الله خان به نام «امان افغان» و در دوران نه ماهه حکومت حبیب‌الله کلکانی به نام «حبیب‌الاسلام» نشر می‌شد. دوران امان‌الله خان که از نگاه تدوین قوانین، نهضت تعمیر و تجدد و ترویج افکار عصری اروپایی خیلی درخشان بود، در ساحة ادبیات نیز تأثیر آورد و تمثیل و تیاتر نیز رونق یافت. نمایشنامه «از دواج اجباری» مولیر درامه نویس مشهور فرانسوی را ترجمه و در قصر ستور به معرض نمایش گذاشتند و نمایشنامه «مادر وطن» را در «تیاتر پغمان» به نمایش آوردند و در هر دو امان‌الله خان شخصاً حضور یافت. زمان امان‌الله خان از لحاظ تأسیس مکاتب و نشر روزنامه‌ها و جراید و کتب درسی خیلی

چاپ شد.

قاری که ملک الشعرا هم بود، بیشتر مضامین اشعارش جنبه تغزل دارد. اشعار او به سبک هندی است و از نمونه آن این امر هویدا می‌شود:

خدا را کیست تا گوید ز من آن شوخ خودبین را
به ما هم گوشه چشمی که بردی دانش و دین را
شب هجران نمی‌آید به هم یک لمحہ مزگانم
که شور گریه برد از دیده من خواب شیرین را
خرام ناز رنگین جلوه‌ای کرده است حیرانم
که حسنش می‌کند آینه بندان خانه زین را
ز سبیل بی‌محابا کوه را پروا نمی‌باشد
سرشک من کجایی جا کند آن کوه تمکین را؟
مزاج شیشه و خارا به هم قاری نمی‌سازد
چسان سازد به خود مایل دلم آن خوی سنگین را؟

با کسب استقلال سیاسی در سال ۱۲۹۸ شمسی یک جنبش و دیگرگونی چشمگیر در وضع و حال کشور ما پدیدار گشت. قصرهای مجلل ساخته شد و نخستین خط آهن از شاه دوشمشیره علیه‌الرحمه تا دارالامان تمدید گردید و واگن ریل به حرکت و رفت و آمد آغاز کرد؛ اخبار و جراید زیاد شد و زمزمه آزادی به گوش رسید و نظامنامه اساسی، تبعیض و بردگی را ملغی اعلان کرد؛ شهرک پغمان با یادگارهای افتخار مزین گشت و باغ عمومی پغمان محل تفرج و جشن آزادی شد. نوت دولتی نشر گردید و شرکت‌هایی تأسیس گردید. پادشاه با لباس ملی در بین مردم گشت و گذار می‌کرد و احوال مردم را جویا می‌شد. کوه هزاره جات چندین مکتب تأسیس شد و شورا به وجود آمد.

امان‌الله خان خواهان تحول بسیار سریع بود. روزنامه و جراید و مجله زیاد شد؛ در نهضت زنان تحرک جدی به وجود آمد و جریده‌ای به نام ارشادالنسوان به طبع رسید. سرایش اشعار درباره اهمیت و ارزش استقلال آغاز گردید:

قضا را مرغکی بیچاره زار
به دست طفل شوخی شد گرفتار
فزوده دانه و آبی برایش
به زندان قفس بنموده جایش
مراعاتش چو جان خویش می‌کرد
ولی مرغک تأسف پیش می‌کرد
اگر قیدی به عالم می‌پسندی
به آزادیت باید پای بندی

این مثنوی که چند بیت از آن را آوردم، از استاد بزرگوار مرحوم بیتاب است. استاد مرحوم که در زمان حصول استقلال تا سال‌های دهه چهل شمسی معلم زبان فارسی و بعد استاد زبان فارسی دری در دانشکده





خراب همیشه

بهار رنگ ندارد به پیش دامن تو
 به رقص آمده است آفتاب در تن تو
 و مثل روز ازل، مثل آدم و حوا
 خدا گرفته به دستش، دو دست روشن تو
 خدا که آن همه زیباتر است از گل سرخ
 اسیر دامن چین چین و سیب دامن تو
 تو را چگونه خدا آفرید ای بانو!
 چگونه جان و جهان هست در نبودن تو
 ببر مرا به لب چشمه بهشت، عزیز!
 منم خراب همیشه وبال گردن تو

اردیبهشت ۸۱

بارانک

به سقف خانه ام از تو در چاه ای واشد
 بهار مرزعه از لای برف پیدا شد
 دوباره ما و تو را کشف کرد این دنیا
 و آفتاب هم از زائران بودا شد
 سر از دوباره بر این راه آب پاشیدند
 از آستین همه دست مهر پیدا شد
 ز پشت تیرگی کوه ها برآمد ماه
 و ناگهانه ببین! اخم آسمان واشد
 ببین که ماهی بی تاب رود می گوید
 و جوی کوچک این قریه نیز دریا شد
 دوباره کوچه و باران، دوباره بارانک
 دوباره عهد صمیمی عشق بر پا شد
 زمین خسته نفس می کشد که برخیزد!
 دوباره فصل گل سرخ و چنده بالا شد

۸۰ / ۱۰ / ۱۱

جالب است و جریده ثروت و اقتصاد نیز در همان زمان به نشر آغاز کردند و مدیر مسؤول مجله ثروت مرحوم صلاح الدین خان سلجوقی بود. ۱۱
 مرحوم حاجی اسماعیل هراتی، اگرچه در مثنوی «سگ و شغال» از امان الله خان نکوهش کرده است، اما یقیناً آن زمان شاهد نهضت و پیشرفت بوده است. حاجی اسماعیل هروی از هجو گویان و طنزنویسان برازنده آن زمان است و مثنوی «سگ و شغال» او از نگاه ادب عالی است. طوری که مرحوم فرهنگ می نویسد او شاعری هزل و منتقد بوده است و کارکنان دولت و اعیان هرات را به نسبت رشوه ستانی و کارهای ناهنجارشان انتقاد و هجو می کرد. چنانکه گفته است:

خلق پندارد که اندر بند تدریسیم ما
 وز ضعیفی هر یکی باریک می ریسیم ما
 شاه اگر از حال ما پرسد همی گویم راست
 در به در از دست قوماندان پولیسیم ما
 چور دزد از یک طرف، جور عس از یک طرف
 هستی از کف رفت، اندر فکر تأسیسیم ما
 سعی ها کردیم، اکنون برق ما چالان نشد
 لاف را بنگر که همبازی به پاریسیم ما ۱۲

او در مثنوی «سگ و شغال» که از اشعار تمثیلی (فیل) است سیاست خارجی و طرز اداره و ناهنجاری های مأموران را مورد انتقاد شدید آورده و هجو کرده است. اینگونه اشعار از یک سو برای اصلاح جامعه مفید است و از سوی دیگر خواندش انسان را خسته نمی سازد. ۱۳

پاورقی ها:

- ۱ - استاد دکتر قاسمی، ادبیات معاصر دری افغانستان، ۱۹۹۴، ص ۹۳-۹۴، دلی جدید، دانشگاه دلی
- ۲ - چهار مقاله نظامی عروضی، باب شعر و دبیری.
- ۳ - واصل، گردآورنده: محمد همایون پروتتا، چاپ سال ۱۳۷۳ خورشیدی، مقدمه، ص و ص ۱۴۵، ۱۴۷، متن، دیوان، ص ۲۲۰.
- ۴ - دکتر شریف حسین قاسمی، دانشگاه دلی، ادبیات معاصر دری افغانستان، ۱۹۹۴، دلی، ص ۱۱۰.
- ۵ - از اینترنت در لندن.
- ۶ - ادبیات معاصر دری افغانستان، ۱۹۹۴، ص ۱۱۴. شهرستانی، هجو در ادبیات زبان دری، ۱۹۹۹ م دلی جدید، ص ۱۴.
- ۷ - مجله آریانای برون مرزی، سال سوم، شماره اول، ص ۲۰، پوهاند رسول رهین: بهار ۱۳۸۰ ش م، ۲۰۰۱
- ۸ - درباره او نامه های ویژه ای را که به مناسبت تجلیل از او به نشر رسیده مطالعه نمایید. سه بار از او تجلیل به عمل آمد که همه در دهه شصت بود.
- ۹ - فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج اول، قسمت دوم، ۱۳۷۳، قم، ص ۵۵۷-۵۵۸
- ۱۰ - همان اثر، ص ۵۵۹-۵۶۵
- ۱۱ - در این باره به کتاب: تاریخ روزنامه نگاری تألیف محمد کاظم آهنگ رجوع شود، و طبعه مطبوعات در افغانستان، نوشته پوهاند استاد رسول رهین. مجله آریانا برون مرزی، مقاله شود و نیز تاریخ مطبوعات در سده های نوزدهم و بیستم، از استاد رهین است. کابل، ۱۳۶۷ ش، طبع گستر.
- ۱۲ - افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۵۶۲-۵۶۳.
- ۱۳ - کاندیدا آکادمیسین پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی، هجو در ادبیات زبان دری، جون ۱۹۹۹، دلی جدید، ص ۳۱-۲۲.

